

جستارهایی

در تاریخ مشترک ایران و گرجستان

❖ نشست «جستارهایی در تاریخ مشترک ایران و گرجستان» امروز (۳۰ دی ماه) برگزار می‌شود. این نشست که به همت پارک علم و فناوری استان تهران و بنیاد مطالعات قفقاز برگزار می‌شود، دکتر نوامی در رایتا، استاد و رئیس بخش زبان و ادبیات فارسی و ایران‌شناسی دانشگاه ولنتی تقلیس با موضوع «گذشته و امروز روابط بی‌ایرانی - گرجی» و دکتر الکساندر چلوخادزه، استاد زبان فارسی و مطالعات ایرانی و رئیس بخش برق‌شناسی دانشگاه گرجستان با موضوع «اهمیت درگاه‌های منطقه قفقاز در تاریخ ایران باستان و روابط ایران و گرجستان در دوره هخامنشی براساس یافته‌های باستان‌شناسی» میهمان بوده و به ایراد سخنرانی خواهند پرداخت. این نشست امروز ساعت ۱۷ تا ۱۹ در بنیاد مطالعات قفقاز، میدان انقلاب، خیابان جمارتاده شمالی، کوچه شهید بزمه، پلاک ۱ برگزار می‌شود.

دختران تهران پاتوق دارمی شوند

▲ **ایسنا:** مدیرکل امور بانوان شهرداری تهران گفت: قرار است دو شهرداری در منطقه ۳ و ۳ زردپیکو دانشگاه‌های (زهراس) و شهید بهشتی، در شش ماهه اول سال ۹۶ راهاندازی شود. این مکان‌ها می‌تواند به عنوان یک اتاق سالم برای دختران مورد استفاده قرار گیرد. الهه طایبی، افزود: هدف از راهاندازی مراکز شهردخت راهم‌سازی شرایطی مطلوب برای دختران برای نذران و غنی‌سازی اوقات فراغتشان است و دانشجویان به‌ویژه دانشجویان خوابگاهی بدون نیاز به طی مسافت زیادی بتوانند از امکانات فراغتی بهره ببرند. وی با بیان اینکه اکنون یک شهردخت در منطقه شش در حال فعالیت است، گفت: مراکز شهردخت شامل امکاناتی مانند استراحتگاه، کافی‌شاپ و سالن نمایش فیلم می‌شود که استراحتگاه، کافی‌شاپ و سالن نمایش فیلم را در اختیار دختران قرار می‌گیرد. مدیرکل امور بانوان شهرداری تهران درباره مراکز شهربانو اظهار کرد: قصد داریم با توجه به اقتضات محله‌ای، مراکز شهربانو در ۹۶ سال برنامه‌ریزی کنیم و در حالی است که تاکنون دستورالعمل یکسانی برای همه شهربانوها نداشته‌ایم.

می‌کنند. خارج کردن یک کودک از چرسه کار، نازماند کارکردن ۱۰ ساله روی یک خانواده است. یک وقت‌هایی خانواده فقر مالی دارند و شما تلاش می‌کنید این مشکل را حل کنید تا دیگر نیازی به کارکردن بچه نباشد، اما یک وقت‌هایی خانواده اصلا برای این بچه‌دار شده‌اند که بچه‌شان برایشان کار کند، فهماندن این مسئله به آنها که کارکردن مال بچه نیست، تقریبا غیرممکن است. از طرفی یک وقت‌هایی بچه‌ها به‌خاطر اعتیاد پدر و مادر مجبور به کار می‌شوند. مثل این دو کودک که قبلا دست‌فروشی می‌کردند و به‌پزشانی آنها را در خیابان گرفته و بعد از مدتی تحویل پدرشان داده بود. بابایی احمد و صمد تا به حال پنج‌بار برای ترک بچه کمپ رفته است. یکی از مادرها هم که اصلا به‌خاطر این اتفاق از کمپ آمده. در چنین شرایطی برای تأمین هزینه‌ها بچه‌ها مجبورند کار کنند». میرجعفری درباره دلیل اینکه این اتفاق این قدر دیر رسانه‌ای شده، می‌گوید: «این اتفاق پنجشنبه‌ای افتاد، منتهی ما خودمان هم اتفاقی در محله فهمیدیم. چون قاضی در تهران اتفاق افتاده بود و رسیدن جنازه‌ها تا دوشنبه زمان برد. تا جنازه‌ها نیامده بود، سروسوای می‌بود. ما خیلی اتفاقی دوشنبه دنبال بچه‌های تحت پوشش خودمان در محله‌ها می‌گشتم و دیدیم کوچه خانه این دو بچه شلوغ است. با مادر بچه‌ها صحبت کردیم متوجه شدیم چه اتفاقی افتاده است». به گفته میرجعفری، پدر احمد و صمد نیز ۵۵ درصد خسارتی دارد. وقت بلندشدن و خداحافظی از خساره می‌پرسم کی فهمیدی که بچه‌ها آتش گرفته‌اند، این‌بار هم کلبری جواب می‌دهد و می‌گوید: «همان لحظه خودم زنگ زدم به کمپ طوطی بی‌نام‌ونشان، اما ۱۱ روز باکی داشت و هنوز نتاج بود. کوشی را مدیران کمپ به دستش دادند و من خبر را گفتم، نمی‌خواستم یک وقتی بگویم تو به من خبر ندادی که بالای جنازه بچه‌ام بیایم. هر چند هردویشان را خودم بزرگ کردم، هم احمد و هم صمد را». خداحافظی می‌کنیم و در بیرون می‌زنیم. زخمی عمیق بسم‌الله، پدر احمد و صمد، جلویمان می‌ایستد و می‌گوید: «بسم‌الله به من نشان محتاج هستم. امروز هم پدرشوهرشان برایشان مراسم گرفته. تا الان هم فایمل پول جمع کرده‌اند تا جنازه‌ها را خاک کنند. حالا مانده‌اند نوبت خرج بسم‌الله». تورو خدا! بگو یک کمکی بکنم به ما». از در بیرون می‌زنیم، بچه‌ها هم دهنش پابره‌نوش جلو دیوار احمد می‌ایستد، احتمالا ریفان با آنها هم‌باری بوده‌اند. همان بچه‌هایی که در یافت‌آباد تهران، وقت سرما آتش گرفتند، فرسنگ‌ها دورتر از افغانستان، جایی که خبری نبود از جنگ و خمیاره، اما سهمشان باز هم انفجار بود. احمد و صمد را می‌گویم، با آن چشم‌های گردی که از توای اعلمیه به کوچه خاکی‌شان می‌کردند؛ به کوچه‌ای عمیق‌تر در ملک‌آباد.



گفت و گوی «شرق» با خانواده کودکانی که در آتش سوختند

آتش گلستان نشد

شهرزاد همتی

جمعیت امام علی در ملک آباد، در گفت‌وگو با «شرق» با ارائه توضیحاتی درباره خانواده بهرامی می‌گوید: «ما مطابق همیشه، در گشت‌وگذار در محلات، آماری را درباره بچه‌ها می‌داریم، خیلی وقت‌ها می‌تونه می‌شوم که بچه‌هایی که با خانم علم در ارتباط هستند، با مثلاً ۱۰ بچه فامیل‌اند که هیچ وقت به خانم علم نیامده‌اند. ما چهار سال است در محله رفت‌وآمد داریم. این خانواده را هم نزدیک به یک سال است که دوداوار می‌باشیم، منتها مثل خیلی از خانواده‌های ملک آباد، درگیر اعتیاد هستند».

وی می‌افزاید: «بخشی از این روستا را مهاجران افغانستانی تشکیل می‌دهند، بخش دیگری را مهاجران کُرد و لر و بلوچ تشکیل می‌دهند که به خاطر اینکه در زندان قزل حمز زنده‌ای دارند، به ملک آباد آمده‌اند. قسمتی هم بومی‌ها محل هستند، آنها از روستاهای های قدیمه که افراد سالمی هستند، می‌باشند».

می‌افزاید: «در حال حاضر ۲۰۰ بچه تحت حمایت ما هستند که اغلب آنها مثل احد و صمد بچه‌های کارند و خانواده‌هایی معتاد دارند، بچه‌هایی که بسیاری از آنها درس نمی‌خوانند، اما مسئله این است که عمق فاجعه بیش از این خرافاست. ما سعی می‌کنیم بچه‌ها را از خرجه کار خارج کنیم، اما بچه‌هایی داریم که هنوز کار

باید می بود که دنبال گرفتن پاسپورت و مدارک هویتی می رفت. این کار از من بر نمی آمد. کمی که می گذرد می گوید: «خرساره دو پسر داشت. من یک دختر و یک پسر. پسرم فرد، من ماندن و دخترم و تک پسر خرساره، اما خانم به پدر چپه کار نمی کرد، بر پا اول که به پدر پادشاهان برای جمع کردن ضایعات می رفتند، رفتند و برگشتند.» هوهو کنار هم تکیه داده به پشتی، نشستند و دیوار آبی رنگی را نگاه می کنند، که تکه تکه قلوه کن شده، خرساره زانوهایش را بغل کرده، هرازگاهی کل پلری دست به فرشی می کشد که گله که گله که همه جایش سوخته، سرش را بلند می کند و می گوید: «چه چاهیاش نیستند. نمی شد آخر. خوشان بد نمی آمد. بچه چاهیا را تو ای کیسه مشکی برابیم آوردند.» می پرم از کجا تشخیصشان دادی؟ سرش را تکان می دهد و می گوید: «صمد کمتر سوخته بود. اما احد همه جایش آتش گرفته بود. از سر تا پا.» مویه نمی کنند مادر، حالا یک هفته است که آتش به جان خانه شان افتاده. از کل پلری می خواهم ماجرا را تعریف کنند و او می گوید: «بچه چاهیا را با خودش برد، تا دیروقت دنبال جمع کردن ضایعات بودند. بعد آشفال ها را می بردن یافت آباد، ساعت ۱۰ شب زنگ زد و گفت کارش دیر تمام می شود. می گویم کوبیدیم، سحر استراحت می شود، پدرشان می آمد بیرون توی اتاق اسرانشان و گاز را روشن کنند تا گرم شوند. بچه چاهیا می روند و در را می بینند. انگار شلنگ کپسول بد جا افتاده بوده. کبریت را که می زنند کپسول منفجر می شود. انگار بچه چاهیا از ترس زیر تخت قایم شده بودند، چانه های شان اجزا بوده. بعد بابایشان برای کمک می رود و او هم می سوزد. حالا توی مریض خانه افتاده و هنوز نمی داند بچه هایش آتش گرفته اند.» او می خیزد و شوهران رقع شده می گوید: «خطر این است که بچه هایش مرده اند و هنوز نمی داند...»

هوهو کنار هم، چسبیده به هم، در سکوت، با سرهای پایین بدون شیون نشسته اند و ههولایتی ها دانه دانه برای تسلیت می آیند. اعلامیه شان را نشانمان می دهد. احد یکی طرف اعلامیه و صمد هم طرف دیگر با دانه های شبیه ماراشان به جای لز زده اند؛ بچه های ملک آبادی که یک هفته پیش زنده زنده در آتش سوخته اند، اما خبر دانستانشان کمتر از ۴۸ ساعت پیش مخاره شد. آنها می گویند به هرکه توانسته اند گفته اند، اما از پنجشنبه تا دو شنبه طول می کشد که چانه ها به دستشان برسد. کل پلری می گوید: «چه چاهیا را نمی شناسند.» زنی که خاله خرساره است، می گوید: «گفتند انگاری کن شهید شده اند. بچه های شستن نمی خواستند.»

قسمت احد و صمد فرسنگ‌ها دورتر از جنگ
سرزمینشان باز هم آتش بود. داستان زندگی بچه‌های
ملک آباد بی شباهت به هم نیست. بیشترشان بچه‌های
بی‌شناسنامه و مهاجرند؛ مثل خیلی از بچه‌های
حاشیه‌نشین دیگر. ملیحه میرجعفری، مدیر خانه علم

ادامه از صفحه ۱۶

حقوق کودک را سیاسی نکنید

ناظر بر امور کودک باشد، هر دو سال گزارش بدهد. گزارش‌ها را می‌خوانند و اگر مواردی باشد، باید پاسخ بدهند. حالا بگذریم که اینجا چگونه گزارش می‌دهند. وقتی گزارش را می‌خوانند، انکار که ناجابا است. معلوم نیست این گزارش‌کی که داده‌اند، اصلاً به کدام کشور مربوط بوده است. از این که بگذریم، ما اصلاً پیمان‌نامه را به صورت درست نپذیرفته‌ایم. درست است که سال ۷۲ به صورت مشروط پذیرفتیم، ولی...

تکلیفش معلوم نشده؟ چرا؟

هر کشوری می‌تواند بخشی از مفاد پیمان‌نامه را بپذیرد، یعنی می‌تواند بگوید من نه‌ای اصول پیمان‌نامه را می‌پذیرم، اما این ماده را نمی‌پذیرم. چون با قوانین کشور خود مجور در نمی‌آید. این هنوز در بیست و چند سال این کار را نکرده و یک جمله کلکی گفته: این پیمان‌نامه را می‌پذیریم به شرطی که ایران منافات نداشته باشد. از نامی پیمان در واقع هنوز شورای نگهبان در حال بررسی مفاد است. درست است که ما می‌گوییم فقط دو کشور هستند که پیمان‌نامه را نپذیرفته‌اند، ولی ایران هم به نوعی سوسومین کشور است، برای اینکه هر پذیرش مشروط به ملافاصله باید شرایطی داشته شود.

انتهای روستای ملک‌آباد، جایی در وسط‌های جاده قزل‌حصار، از همان جایی که چهارباغ، محله پولدارهای قزل‌حصار که بر است از باغ‌های عروسی، تمام می‌شود، رفسرخانه و گل‌ریزی، منی‌های ۲۳ و ۲۵ ساله خود، صمد، تنوی اتاقی کوچک با میزهای آبی رنگ و زورق‌ها، به پشتی تکیه داده‌اند و دیوار روبرو را نگاه می‌کنند. احد و صمد، برادرهایی که زاده دو دخترترو هستند؛ دخترعموهایی که هر دو زن بسم‌الله شده‌اند؛ بسم‌الله که حالا در بیمارستان الغدیر ۵۵ درصد سوختگی روی تخت خوابیده و منی‌دانه بغض‌هایش زنده‌اند در آتش سوخته‌اند.

از ساهسبنه شب بود که خبرهای کشته‌شدن دو برادر
۱۰ ساله افغانستانی در آتش، روی خروجی خبرگزاری‌ها
گرفت؛ به‌طوری‌که همه‌هایی که با پدرشان برای جمع‌آوری
ضایعات به یافت‌آباد رفته بودند و در لحظه‌ای با انفجار
کیسول زنده‌زنده در آتش سوخته بودند. در خانه‌شان
از طریق جمعیت امام علی در روستای ملک‌آباد
حصارک پیدا کردیم. همان جایی که دیوارهای بلند
زندان قتل‌حصار را می‌شود و روستایی شروع می‌شد
که ساکنانش بیشتر با افغانستانی هستند یا خانواده
زندانیان که آمده‌اند تا نزدیک خانه عزیزان زندانی‌شان
باشند. تأکید کرده‌اند چیز زیادی نپرسیم، گفته‌اند بگذاریم
اگر دوست دارند، خودشان حرف بزنند. خانه‌شان انتهای
ایکی از کوچه‌های فارعی است، خانه‌ای آجری با درهای
آبی‌رنگ. مثل تمام خانه‌های عزارد در نیمه‌باز است،
اما خبری از دیوار نوشته‌های سیاه نیست، در باز که
می‌کنیم، زنی افغانستانی در راهرو مشغول جفت‌کردن
گش‌هاست، اجازه می‌گیریم و وارد خانه‌ای می‌شویم
که دو اتاق دارد، درها خانه زن‌ها به رادف نیست‌اند،
و حرف می‌زنند. سراغ مادران احد و صمد را می‌گیریم،
همه سرها به اتاق کوچک خانه کج می‌شود. عده‌ای،
هم توی اتاق گرد هم نشست‌اند و آرام حرف می‌زنند.
یکی هم که اصلاً از زیر پتو بیرون نمی‌آید تا نگاه کند.
اسم را به طرف‌های می‌کشانم تا مادران را بینم. وارد
اتاق می‌شویم و سلام می‌کنیم. دو مادر جوان بالای اتاق
نشسته‌اند، اول رخساره محکم به اقوشمان می‌کشد،
محکم. دستانش را رها نمی‌کند، آرام اشک می‌ریزد
و چشم‌هایش را باز نمی‌کند. گل‌پری اما صورتش
صمیم‌تر است و گریه‌هایش تمام شده، رویه‌روشان
می‌نشینم، می‌پرسیم چند تا بچه دارید، همه جواب‌ها
با گل‌پری است، می‌گوید: «روی هم چهار تا می‌توبودن»

حالا فقط دو تا بچه داریم. یکی، من، یکی هم رخساره، بچه‌هایم ورپریدند. بعد آرام‌آرام تعریف می‌کند: «احد و صمد ۲۵ روز با هم فاصله سنی داشتند، احد بزرگ‌تر بود تا صمد. از همان روزی که چشم‌ها بزرگ و عروس و خونه‌اش شوه‌رمان شدیم، هوو بودیم، اما یک روز خدا بهم با هم دعوا نکردیم. ۱۲ سال است از افغانستان به تهران آمده‌ایم و توی همین خانه با پدرشوه‌رمان زندگی می‌کنیم. بچه‌ها هم بزرگ می‌شند. ما دو تا مثل خواهر و بویوم و هیچ وقت هم دعویان نمی‌شد، بچه‌ها گاهی دعویان می‌شد، ولی ما نه». این را که می‌گوید دوباره چشم‌های رخساره پر از اشک می‌شود. و رخساره و گل‌پری و دختران ولایت هرات، از همان وقتی که به بهانه زندگی بهتر به ایران آمدند، شناسنامه‌هایشان هرات جا ماند، مثل همسرشان بسیم‌الله، مثل برادرشوه‌رمان، رحمت. همه‌شان به ایران که رسیدند هویت نداشتند، غیرقانونی آمده بودند تا بچه‌هایشان زیر آتش خمپاره تکه‌پاره نشوند، مستمشان اما آتش بود. آتش که گلیستان شد، این‌ها بچه‌های کوچک. احد و صمد سر درشان بود و رفته بودند تا دست‌های کوچک‌شان را روی اجاق خوراک‌پزی اتاقک مرکز ضایعات گرم کنند. کسی نمی‌دانست آتش گل‌پری می‌گوید: «بخت که سیاه است، نمی‌شود رنگش کرد». خانم جان شوه‌ر من یک ماه است از جا بلند شده. پنج سال از کامر معتاد به شیشه بود. رخساره هم گرفتار شد، هی کرم می‌رفتند و برمی‌گشتند. این‌ها را شوه‌ر پاک شد، رخساره هنوز کمپ بود. من بچه‌ها را به ندان می‌کشیدیم. کار می‌کردم تا زندگی بگذرد. ...»

هر مرد خرد و رخساره و شوه‌ر و چهار بچه کشاورزی می‌کردم، درآمد به حدی می‌رسید که فقط کسر دیگری نباشیم، دیگر به مدرسه رفتن نمی‌رسید، کس دیگری

وزیر بهداشت

وزیر بهداشت:

آیت اللہ ہاشمی

۲۰ سال دیابت داشت

● **ایرنا:** سیدحسن هاشمی، وزیر بهداشت گفت: حضرت آیت‌الله هاشمی ۲۰ سال دیابت داشت و ۱۶ سال پیش آنژیو قلب کرده بود. او افزود: آیت‌الله علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی ۱۶ سال قبل آنژیوپلاستی قلب کرده بود و سه تا پلاک در عروق قلبی داشت. او گفت: ایشان همچنین در ۲۰ سال اخیر به خاطر بیماری دیابت انسولین مصرف می‌کردند.

ادامه از صفحه اول

احد وصمد، قربانیان قاجاق انسان

همچنین پروتکل الحاقی آن در ارتباط با پیشگیری، سرکوب و مجازات قاچاق انسان به‌ویژه زنان و کودکان، اتهام بین‌المللی در سال‌های اخیر برای مبارزه با این پدیده شوم را نشان می‌دهد. دولت‌ها در قالب مسئولیت‌های ملی یا همکاری‌های دوجانبه یا چندجانبه ابعاد گوناگونی موضوع را بررسی می‌کنند و در مسیر کاهش ناملایمات اولیه و ثانویه ناشی از قاچاق انسان قربانیان گام برمی‌دارند. جمهوری اسلامی ایران نیز کنوانسیون پارامو ۲۰۰۰ و پروتکل الحاقی آن را امضا کرده؛ اما آن را به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسانده است، هرچند در پی تغییرات و تحولات جهانی پیرامون این موضوع و وجود گزارش‌های متعدد درباره قاچاق انسان در مرزهای کشور به عنوان یک کشور ترانزیت، در سال ۱۳۸۳ قانون مبارزه با قاچاق انسان در مجلس شورای اسلامی تصویب شد. این قانون تلاش قانونی خود را در این حوزه را تا حدی برطرف کرده است؛ اما مشکلات اجرایی و اقدامات عملی مبارزه با این موضوع مساکان به قوت خود باقی است. وجود بیش از یک‌ونیم میلیون نفر اتباع افغانستانی فاقد مدارک اقامت قانونی در ایران که بخش زیادی از آنها عملاً از طریق صهرهای غیرقانونی و به‌وسيله باند‌های قاچاق انسان به داخل کشور راه یافته‌اند، از نشانه‌های نگران‌کننده‌ای است که هم ضعف شدید ساختارها و بنیان‌های امنیتی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان را برای حفظ و نگاهداشت جمعیت انسانی خود در مرزهای ملی‌اش خطاب و هدف قرار داد و هم تذکری است برای غفلت‌های مبتنی بر کنترل‌نکردن و حفظ‌نکردن مرزهای شرقی کشور که مصدر مهمی برای جابه‌جایی‌های غیرقانونی انسان‌هاست. به‌گونه‌ای که منابع رسمی از قاچاق و جابه‌جایی شدت کم دو هزار و ۵۰۰ نفر در روز فقط از مرزهای شرقی کشور خبر می‌دهند که این عدد در گردش ماه و سال، عددی بزرگ و غیرقابل‌اغماض است. قربانیان قاچاق انسان نه‌تنها در شبکه‌های مخوفی که هدایت، انتقال و کنترل همه‌جانبه آنان و حتی خانواده‌هایشان را به‌منظور دسترسی هرچه بیشتر به منافع مالی، کنترل سیاسی و کسب قدرت بر عهده دارند و این افراد را فساد مضاعف در کشورهای مقصد گرفتار می‌آیند. ضعف هرگونه مکانیسم شناسایی، پیشگیری و مقابله با قاچاق انسان و همچنین ساماندهی و حمایت از این قربانیان از جمله چالش‌هایی است که رنج بی‌پایان و سرنوشت محتوم به ناکامی را برای این گروه انسانی و به‌ویژه زنان و کودکانشان در همه کشورهای جهان و همین‌طور ایران رقم زده است. کودکان و نوجوانانی که هرروزه آرام و بی‌تکلم از کنار تکت‌کت ما با بارکوله‌ای از ضایعات و نخاله‌های آلوده شهرها می‌گذری می‌کنند، ربایان و سرفروشان ما هستند که با بهره‌گیری از نقاط محروم و فقیرنشین افغانستان پهن شده یا در مناطق حاشیه‌ای شهرهای خودمان گسترده است. تاسف‌بار اینکه سیستم مدیریت اجتماعی نه‌تنها در پی شناسایی، حمایت کامل و نجات این افراد نیست، بلکه در بسیاری حوزه‌های خدمات شهری شاهد ادامه و تسلسل بهره‌رکشی از این کودکان هستیم. مادر احد و صمد را در یکی از کمپ‌های سرد ترک اعتبار در کوشای از یک روستای اطراف کلان‌شهر یاقیتیم که خود نشانه‌ای از عبق شدید و دردناک مصائب و آسیب‌های اجتماعی جامعه‌ای است که انسان‌ها را با تحریض جانی و تفکیک و درد و رنج آنها را تشدید کرده است تا در عمل مردم قهقرا را برای بیچارگان، مسکینان و ناتوانان تسهیل کند. کودکان کاری که مادران و پدران‌شان را در فرایند غفلت از حقوق انسانی و مسئولیت‌های اجتماعی جامعه میزبان به نوعی از دست داده‌اند و بنابراین، به‌تنهایی چرخ حیات خود را می‌گردانند، اینان در صورت ادما این فرایند، همان پدران و مادرانی هستند که موجب بازتولید هرچه عمیق‌تر بحران‌های اجتماعی نسل آینده ما خواهند بود. توجه جدی به ابعاد جداگانه قاچاق انسان در کشور، ملاطحه حقوق انسانی قربانیان قاچاق، گسترش رعایت اصول اخلاقی و اعتقادی درباره دردهای عمیق این گروه انسانی که آتش به کل زندگی حال و آینده‌شان افزاده است، اصلاح قوانین و مقررات داخلی که هویت مبنایی و تابعیت بسیاری از کودکان را در معرض خطر قرار داده و آینده آنان را به مسیر نابودی و تباهی کشانیده، از الزامات اولیه مقابله با این مسئله است.

سَمِيعٌ جَبَّارٌ عَزِيزٌ مُلْكُهُ وَوَلِيُّ الشَّيْخِ

6th fadjr international fashion & clothing festival

ایضاً

 جمهوری اسلامی ایران
 وزارت آموزش و پرورش

نخستین جشنواره



- ۱) شرکت در جشنواره و دیاس جهر بر اساس بخش‌های مختلف، برای تمامی طراحان تولیدکنندگان، عرضه‌کنندگان و فرایه‌کنندگان (۱۰) و همچنین شرایط دریافت حاشیه مسئول و می‌موسمی و مشترک‌کنندگان می‌بایست شرایط ضابط حضور در فرایه‌گذار (از پس از اعلام حوزه و دیاس جهر اثر آزاد است.
- ۲) همه منتقدانی می‌توانند در مراجعه به سایت و یا مراجعه حضوری به دوره‌های جشنواره و یا طی مراحل اقدام به ثبت نام کنند.
- ۳) طرح‌های پذیرفته‌شده در بخش طراحی حاشیه می‌بایست دارای یک یا دو طرح باشند و چندین قابلیت تولید نمی‌دهند داشته باشند.
- ۴) طرح‌های ارائه‌شده در تمام بخش‌ها می‌توانند مطابق با موازین انسانی فرهنگ و هویت ایرانی باشند.
- ۵) هر طرح می‌تواند حداکثر تا ۱۰ اثر را در هر بخش از جشنواره شرکت کند.
- ۶) از هر هنرمند حداکثر ۳ طرح به صورت مجزا، سلفیه یا به یاد خدا ذکر.
- ۷) کلیه طرح‌های برگزیده جشنواره مطابق با داده ۴ قانون ساهمی می‌دهد و دیاس مسئول حمایت قانونی حقوق مؤلفان و مصنفان
- ۸) به دیاس در صورت درخواست، پویشنامه و یا یک‌پارچه می‌موسمی اعطا خواهد شد.
- ۹) به کلیه شرکت‌کنندگان که آگازیشان به برگزاری دوره‌های کارگاه برای شرکت در جشنواره اعلانی خواهد گرفت.
- ۱۰) منتقدان حضور به جشنواره می‌توانند نسبت به تکمیل لیست نام‌های شرکت‌کنندگان در بخش نمود نظر اعلام کنند.

نشانی دبیرخانه: تهران چهارراه کالج جنب پمپ بنزین کوچه هلال احمر پلاک ۶
شماره تماس: ۰۲۱۶۶۷۲۳۳۱۲ نمابر: ۰۲۱۶۶۷۲۳۳۱۳ www.iranmode.com

نتایج این بخش از طریق سایت جشنواره به نشانی www.iranmode.com اطلاع رسانی می‌شود. زمان ثبت نام: آغاز ۱۳۹۵/۰۹/۳۰ پایان ۱۳۹۵/۱۱/۱۰

